



بسم الله الرحمن الرحيم

نکات مقدماتی باب سحر

مقدمه

یکی از مباحثی مهمی که در باب مکاسب محرمه مطرح می‌شود سحر است. بحث سحر و جادو از زوایای و دیدگاه‌های مختلف در علوم متعدد جایگاه دارد و به نحوی مطرح می‌شود. و از سوی دیگر روشن شد که در چند جای فقه بحث سحر مطرح شده است.

نگاه جامعه‌شناسانه به سحر

در کتب جامعه‌شناسی یکی از نهادهای اجتماعی را دین و جادو معرفی کرده است. یعنی سحر و دین را یک مقوله تلقی می‌کنند. سرّ این برداشت نگاه مادی و بدون دقت و عمق به قضایاست. نزدیکی بحث اعجاز و سحر در ذهنشان است که ایندو را از یک مقوله می‌دانند. از سوی دیگر در دین شعائری مثل دعا و نیایش و شفا مطرح است که در نگاه مادی حاکم بر این نوع جامعه‌شناسی این مسائل تأثیراتی از طرق غیبی بر این عالم می‌گذارند که آن تأثیرات از طریق علمی خفی مثل سحر و طلسمات انجام می‌شود. لذا در بعضی کتب جامعه‌شناسی چنین ربطی داده شده است. به همین دلیل است که تفکیک مسئله سحر از معجزه و از تأثیرات دعا و شفا در اصل دین مهم و در کتب کلامی مطرح است.

درآمدزایی سحر

طرح بحث سحر در مکاسب محرمه از این حیث است که سحر و جادو یک مقوله درآمدزا بوده و افرادی برای سحر و جادو اجیر می‌شدند و حتی امروزه هم چنین است. به این مناسبت طبعاً در مکاسب آمده است بر خلاف سب که بعضی می‌گفتند استطراداً مطرح شده است. البته آلات و ادوات سحر بحث دیگری دارد. آن چه اینجا بیشتر مد نظر است درآمدزایی خود سحر برای ساحر است. به همین مناسبت بحث تعلیم و تعلّم آن نیز اینجا مطرح می‌شود چرا که طبعاً امر رایجی است و جای بحث اصولی و اساسی دارد.

تذکر: احضار ارواح و تسخیر اجنه و ارتباط با ملائکه در بحث سحر مطرح است گرچه به طور مستقل بحث نشده است.



مباحث این باب

۱. مقام اول: حکم عملیات سحر و جادو
۲. مقام دوم: حکم تکسب به سحر
۳. مقام سوم: حکم تعلیم و تعلّم سحر

تعریف سحر

اولین بحث در مقام اول بعد از بیان مقدمات، نگاهی به تعریف سحر و جادو در لغت و اصطلاح فقهاء است. در بیان فقهاء باید به این نکته توجه داشت که کلمات آنها مبین حقیقت خاص شرعی و فقهی یا اصطلاح ویژه‌ای در باب سحر نیست، بلکه بیشتر تحلیل‌های ناظر بر لغت و بازشناسی ارتکازات و تبادرات ذهنی و عرفی است. لذا واژه سحر در آیات شریفه یا در روایات اصطلاح خاص شرعی ندارد بلکه به همان معنای که عندالعرف و العقلاء است. بنابراین اول ببینیم لغوین چه می‌گویند و بعد ببینیم فقهاء چه تعبیری دارند. چرا که هر دو اشاره‌ای برای کشف ارتکازات و تبادرات عقلایی و عرفی است والا اصطلاح خاصی در اینجا وجود ندارد.

بحث لغوی سحر

مبنای لغت

بنای لغت بر شرح الاسم است. بخصوص در مسائلی که واقعیت خارجی آن ملموس است و مردم با آن ارتباط دارند. این طور نیست که لغت به صورت حقیقی، جنس و فصل آن را بیان کند. اینکه لغت تعریف جامع و مانعی بدهد کمتر مصداق دارد. اینجا نیز باید با همین نگاه به آن توجه کرد البته در این حد نیز کارگشاست.

ریشه کلمه

غیر از ریشه واژه سحر در بعضی کتب لغوی، معنایی ثانوی برای سحر به عنوان عمل و اقدام خاص و یک واقعیت ویژه در خارج بیان شده است. در بخش اول معنای اصلی سحر صرفُ شئی است و منتقل به این معنا شده است. برای اینکه به نحوی انسان از حق به باطل منحرف می‌کند.



معنای خاص سحر

العين

در کتاب العين که کتابی قدیمی و معتبر است آمده است «کل ما کان من الشیطان فیہ معونة» هر چه که شیطان در آنجا کمک کند. کمک شیطان در آنجا مطرح است. در جمله دیگری در العين آمده است که «السَّحَرُ: الأخذة التي تأخذ العين» آن گیرایی است که می آید و چشم را می رباید و می گیرد. «سحروا عین الناس» یعنی آن عملی که انجام می شود باعث می شود که چشم انسانها را بر باید و بگیرد و نگذارد آن واقع دیده شود. خلاف واقع را طوری نشان می دهد و محصورش می کند که چشم را بگیرد مثل همان که در سحره فرعون محقق شد.

أخذُ که گفته شد یعنی نتیجه آن گیرایی سحر است. یعنی آن عملیات طوری است که چشم را می گیرد و پرمی کند و انسان جور دیگری می بیند. البته ممکن است أخذ هم باشد که همان گیرایی در سحر است.

مجمع البحرين

در مجمع البحرين این طور آمده است که «المسحور المصروف» مسحور یعنی کسی که مصروف است. صرف شده از واقعیت اصلی است. کسی که سحر می شود تصرف در او شده است و از حالت طبیعی خودش برگردانده می شود. ربط معنی ثانوی با معنای اصلی این است که این عملیات شخص مسحور را از حال طبیعی بیرون می برد و صرف می دهد. صرف یعنی برگرداندن از حال واقعی. پس معنای اصلی سحر همان صرف است و اطلاق سحر بر معنای دوم از این باب است که سحر همیشه تصرفی در دیگران می کند و شخص را از حال طبیعی بر می گرداند.

تعبیر دیگر این است که «السَّحَرُ بالكسر فالتسکون کلام أو رقية أو عمل يؤثر فی بدن الإنسان أو قلبه أو عقله» هر سخن یا رقیه همان نوشته هایی که به صورت جدول به صورت خاص نوشته می شده است یا فعلی یا کاری که مؤثر در بدن انسان یا عقل اوست. مثلاً او را مریض می کند یا در عقل او تصرفی می کند. البته يؤثر فی بدن الإنسان أو قلبه أو عقله دو گونه قابل تفسیر است، یکی این که مقصود از انسان آن مسحوری است که در مورد او سحر انجام شده است، که مریض می شود یا تصرفی در عقل او می شود، یا اینکه مقصود آن کسانی هستند که مشاهده کننده این سحرند مثل قصه سحره فرعون. گرچه احتمال اول اظهر است.

مقایس اللغة



ویژگی این کتاب این است که عنایتی به ریشه‌های اصلی واژه دارد. لذا بیان می‌کند که چند معنای اصلی در اینجا وجود دارد و غالباً به یک معنای اصلی بر می‌گرداند ولی همیشه این جور نیست. بخلاف کتاب التحقيق فی کلمات القرآن که همه جا ریشه واژه را به کلمه بر می‌گرداند که یک مبنای اشتباه لغت شناسی دارد که در اصول آن را توضیح دادیم. در مقایسه این طور دارد که «سحر اصول ثلاثه متباینه» ماده سحر است یا سحر سه اصل دارد:

۱. عضو من الاعضاء یعنی ریه و یا بعضی می‌گویند قسمت‌های بالای قفسه سینه که متصل به حنجره است.
۲. خَدَعٌ وَ شَبَهُهُ همان خدیعه و خدعه و نیرنگ و فریب است.
۳. وقت من الاوقاء که فاصله بین بعد از نیمه شب تا اذان صبح است.

اما معنای دوم: اَمَ الثانی فسحر یعنی سحر است. اولی را سحر و سومی را سحر می‌گویند. و بعد می‌فرماید: قال قوم هو الاخراج الباطل فی صورة الحق یعنی امر ناصحیحی را در قالب صحیح و درست نشان دادن. یعنی حقیقت و واقعیت ندارد ولی آن را به صورت حق نشان می‌دهد مثل همان کاری که سحره فرعون کردند. جوری از زیبق و آلات و ادوات استفاده کردند که چشم مردم آن را ازدهای بزرگی می‌دید و از آن وحشت می‌کرد. و یقال هو الخدیعه گاهی هم می‌گویند این خدیعه است. در واقع این تعبیر نقل شده در باب مفهوم در معنای دوم یعنی همان خدعه است. آن عملیاتی که انجام می‌دهد که باطل را به صورت حق نشان دهد.

تاج العروس

در تاج العروس دو تا تعبیر آمده است عملٌ یُقَرَّبُ فیه الی الشیطان بمعونة منه یعنی کاری که فرد به شیطان نزدیک می‌شود با کمکی که از شیطان می‌گیرد. یعنی انسان با کمک شیطان به شیطان نزدیک می‌شود و نوعی ارتباط بین انسان و شیطان برقرار می‌شود. این همان تعبیری است که در معونة من الشیطان آمده است. و بعد دارد و کل ما لُطْفٌ وَ دَقٌّ ماخذهُ فهو سحر هر چه که ریشه و اساس آن کار خفی و دقیق و ظریفی باشد سحر است. گویا اول کار شیطان و استفاده از شیطان و تصرف در اعین است بعد می‌گوید مثل شعبده و بعضی کیمیاگری‌هایی که در آنها از قوانینی مخفی و خیلی ظریف و دور از دسترس استفاده می‌شده را نیز شامل می‌شود.

لسان العرب

در لسان العرب از اظهري که از متقدمین است نقل می‌کند السحر عملٌ تُقَرَّبُ فیه الی الشیطان و بمعونة منه که همان ارتباط با شیطان و معونه به شیطان را مطرح کرده است. بعد می‌فرماید و من السحر الأخذة التي تأخذ العين حتی یظن ان الامر كما یری و آن تصرفی است که در چشم دیگران می‌شود که حقیقت را خلاف واقع می‌بیند و چنان هم می‌بیند که خیال می‌کند واقعاً



همین طور است. آن آخذهای که تاخذ العین یعنی چشم ربایی و چشم گیری می‌کند حتی یُظَنّ أَنْ الامر کما یری، لذا آن چیزی که می‌بیند فکر می‌کند همان واقع است. و لیس الاصل علی ما یری در حالی که واقعاً اینگونه نیست. و بعد ادامه می‌دهد و سحر الاخذ و کل ما لطف مأخذ و دق. در کتب صحاح و قاموس نیز تقریباً همین تعابیر آمده است و تعابیر جدیدی نیست.

مفردات راغب

مفردات راغب چند ویژگی خاص دارد:

۱. دایره المعارف کل لغت نیست و فقط لغات مستعمل فی القرآن آمده است.
 ۲. همراه با یک نوع تحلیل و اجتهاد لغوی است.
 ۳. استنادش به کتب لغوی و کاربردهای استعمالی قرآن است.
- با این حال نمی‌شود تنها به آن اکتفا کرد.

در مفردات چنین آمده است السحر یقال علی معان

الاول: الخُداع و تخییلات لا حقیقة لها خدعه و نیرنگ و خیال سازی‌ها و تصرفات خیالی است که حقیقتی در آن نیست. نحو ما یفعله المُشْعَبِدُ بصرف الابصار عما یفعله لُخْفَةٌ ید مثل آنچه که شعبده باز انجام می‌دهد و تردستی می‌کند و بخاطر تردستی تصرفی در واقعیت‌ها می‌کند و آن را تغییر می‌دهد. این شعبده است و سحر هم نیرنگ و خیال سازی و خیال پردازی است که موجب می‌شود حقیقت را خلاف حقیقت ببیند.

البته در عبارت این که نحو ما یفعله المُشْعَبِدُ دو احتمال است یکی اینکه برای خداع و نیرنگ مثال می‌زند و دیگر اینکه سحر را به شعبده تشبیه می‌کند.

الثانی: استجلابُ معاونة الشیطان بضرب من التقرب الیه یعنی جلب کمک شیطان و کمک گرفتن از شیطان با نزدیک شدن به او با عملیات درونی و کارهایی خاص.

معانی دیگر از بحث دور می‌شود و مطلب جدیدی در آن نیست.

التحقیق فی کلمات القرآن

در التحقیق آمده است أَنَّ الأصل الواحد فی هذه المادّة: هو الصرف عن ما هو واقع و حقّ الی خلاف. اصل در سحر برگرداندن چیزی از شکل واقعی و حقیقتش به شکلی غیر حقیقی و غیر واقعی است. و بعد می‌فرماید و السحر علی نوعین: إمّا بالتوسّل بأسباب و وسائل و آلات و أدویة مضبوطة فی الكتب المربوطة یعنی یک راهش این است که از اسباب و وسایل



کمک می‌گیرد مثلاً مجموعه‌ای از نخهای مخصوص و پی حیوانات که در کتب سحر مضبوط است. إِمَّا بِسُرْعَةِ الْيَدِ فِي الْعَمَلِ وَ إِعْمَالِ حِيلٍ وَ يَأْ بِا شَعْبَدَه وَ تردستی در چشم دیگران به خاطر سرعت عمل تصرفی کند.

فرق شعبده و سحر

فرق شعبده با تردستی این است که در شعبده بین او و طرف رابطه‌ای برقرار نمی‌شود و تصرفاتی در او نمی‌شود ولی سرعت عمل او موجب می‌شود که او اینگونه ببیند، ولی در سحر واقعاً با اراده و با اسباب و وسایل در او اثری می‌گذارد که خلاف واقع ببیند.

تعبیر اصلی در کتب لغت

۱. خدعه و نوعی نیرنگ.
۲. «الصرف عما هو واقعٌ بحقِّ الی خلافه» و «اخراج باطل فی صورة الحق» به معنای خلاف واقع نشان دادن و خلاف واقع را ایجاد کردن.
۳. «الاخذة التي تأخذ العين» یعنی تصرف در عین مردم و چشم دیگران را خیره کردن.
۴. استعانة از شیطان.
۵. «کل ما لطف و دق مأخذ» یعنی کاری که ظریف و خیلی نامرعی و پنهان است.
۶. توسل به اسباب و وسایل و آلات که در دیگران تأثیر می‌گذارد.

تعاریف به اعم

۱. خدعه و نیرنگ
- بعضی از تعبیر را اگر مستقل ببینید تعریف به اعم است. مثلاً اگر بگوییم که سحر خدعه و نیرنگ است، روشن است که همه خدعه‌ها و نیرنگ‌ها سحر نیست. مثل خدعه و نیرنگ‌ها در تنظیم اسناد و کارهای حقوقی.

۲. اخراج باطل فی صورة الحق

تعبیر دیگر «اخرج باطل فی صورة الحق» است. هر باطلی را که انسان حق نشان دهد سحر نیست، خیلی وقتها یک نویسنده و متفکر و یا یک داستان نویس باطلی را با نوعی بیان و استدلال حق نشان می‌دهد، معلوم است که هر اخراج باطلی به صورت حق سحر نیست بلکه نوع خاصی از اخراج باطل به صورت حق سحر است. البته در سحر همیشه نوعی باطل را در صورت حق نشان می‌دهند ولی نه این که هر اخراج باطلی در صورت حق سحر تلقی شود.

۳. استعانة از شیطان



هر کمکی از شیطان و تقرب به شیطان، سحر نیست. بسیاری از جاهایی که عقاید مردم را تخریب می‌کنند و اخلاق‌ها را منحرف می‌کنند و گمراه می‌سازند از شیطان کمک می‌گیرند ولی سحر گفته نمی‌شوند. بنابراین در سحر نوعی تقرب به شیطان و یاری گرفتن از شیطان است ولی نه این که هر نوع استعانه از شیطان سحر باشد.

۴. کل ما لطف و دق مأخذ

قطعاً هر کاری که مأخذ دقیق و لطیفی داشته باشد و بر عملیاتی ظریف و دقیق مبتنی باشد سحر نیست. کما اینکه بسیاری از امور علمی لطیف المأخذ و دقیق‌اند و به چشم عادی نمی‌آید و اسراری خفی دارد ولی سحر محسوب نمی‌شود.